

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم محقق اصفهانی (قدس سره) (نهایه الدرايه، جلد 2، صفحه 392) فرموده‌اند که: در فرض شك در مسائل فرعيه در باب عبادات، آن هم بنا بر اینکه مسئله را مسئله لفظي قرار دهیم، اینجا به اصله الصحه قائل می‌شویم. بر خلاف فرمایش مرحوم آخوند (ره) که به صورت کلي فرموده‌اند که: در مسائل فرعيه در باب عبادات هم باید اصله الفساد را جاری کنیم، چون نمی‌دانیم که این ماتی به و عملي که در خارج انجام می‌دهیم، در فرض این که نهی به این عمل پیدا کرده، آیا موجب براءة ذمه می‌شود یا نه؟ اشتغال یقيني، اقتضاء براءة یقينية دارد، لذا اینجا هم باید اصله الفساد را جاری کنیم. مرحوم اصفهانی (ره) در فرض این که نزاع را عقلي بدانیم، یعنی از نظر عقلي آیا ملازمه وجود دارد یا نه؟ همین نظریه را دارند که، اصله الفساد جاری می‌شود، اما اگر نزاع را لفظي بدانیم، اینجا فرموده‌اند: اصله الصحه جاری می‌شود. بیانی که داشتند این است که، در اینجا اولاً فرض این است که، بین حرمت مولویه و عبادیت این عمل منافاتی وجود ندارد. ثانیاً ما الان نمی‌دانیم که آیا این نهی مانعیت از صحت عبادت دارد یا نه؟ ثالثاً اینجا اطلاق ادله و آن دلیل مأمور به شامل این مورد هم می‌شود. حال با وجود این سه مطلب، چطور می‌توانیم در اینجا قائل به فساد شویم؟ و باید قائل به صحت شویم.

### نقد و بررسی این نظریه مرحوم اصفهانی (ره)

اشکال مهمی که بر این فرمایش وجود دارد این است که، وجود الاطلاق را از کجا آوردید؟ در اینجا فرض بر این است که، عبادتی داریم که نهی به آن تعلق پیدا کرده‌است. با وجود نهی و تعلق آن به این عبادت، در اینکه این عبادت مأمور به نیست و دیگر بالفعل امر ندارد، تردیدی نیست. پس این عبادت از آن اطلاق مأمور به در این فردش خارج شده، بنابراین با وجود نهی، اصلاً دیگر داخل در اطلاق نیست و بالفعل عنوان عبادیت را ندارد و آنچه که وجود دارد نهی است. لذا در اینجا اطلاقي وجود ندارد و نمی‌شود فرمایش مرحوم اصفهانی (ره) را قائل شد. پس در باب عبادات اگر مسئله را مسئله فرعيه قرار دادیم، چه نزاع را يك لفظي بدانیم و چه عقلي بدانیم، در هر دو صورت این عبادت خارجی که، نهی به آن تعلق پیدا کرده و نمی‌دانیم آیا این موجب فسادش هست یا نه؟ اصل اولی در اینجا فساد است. در معاملات هم که بحثش را عرض کردیم.

## جمع بندي مطالب این مقدمه

نتیجه‌ی بحث دیروز و امروز این می‌شود که، از نظر مسائل اصولیه نه در باب عبادات و نه معاملات، اصلی نداریم و از حیث عقلي هم در مسائل اصولیه اصلی نداریم که احد الطرفین را معین کند. از نظر مسائل اصولیه که اختلافی هم نیست، اصلی که صحت یا فساد را معین کند نداریم. البته در اینکه چرا چنین اصلی نیست، در وجه و دلیلش اختلاف بود که آن را هم بیان کردیم.

چه نزاع را نزاع لفظی بدانیم و چه نزاع عقلي بدانیم، در مسائل اصولیه اصلی نداریم، اما در مسائل فرعیه، هم در عبادات و هم در معاملات، اصاله الفساد جاری است، فقط در باب معاملات، جایی را که اطلاق یا عمومی، دلالت بر صحت کند، استثناء کردند که باید به آن اطلاق یا عموم رجوع کرد.

## اقسام تعلق نهی به عبادات

مقدمه بعدی را مرحوم آخوند(ره) به عنوان مقدمه هشتم بیان فرموده‌اند، که البته این مقدمه را می‌شد در خود اصل بحث هم آورد، کما اینکه مرحوم نائینی(ره) اینجا که رسیده‌اند، بعد از این که بحث کرده‌اند که، آیا اصلی در مسئله داریم یا نه؟ مقدمات بحث تمام کرده و وارد اصل نزاع شده‌اند.

نزاع هم در دو مقام است، یکی در باب عبادات و دیگری در باب معاملات که، این مطلبی که مرحوم آخوند(ره) به عنوان مقدمه هشتم بیان فرموده‌اند، مناسب بود که در ضمن همان بحث عبادات مطرح شود.

در این مقدمه فرموده‌اند که: تعلق نهی به عبادت بر پنج قسم است؛ قسم اول این است که، نهی به خود عبادت و مجموع یک عبادت تعلق پیدا می‌کند. مثل نهی از صلاه، نسبت به زنی که در عادت ماهیانه است.

قسم دوم این است که، نهی به جزء عبادت تعلق پیدا می‌کند. مثلاً در نماز، نهی به سوره‌ای که، از سور عظام است و در آن سجده واجب دارد، تعلق پیدا می‌کند که، این را در نماز نخوانید.

مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: این نهی که به این جزء تعلق پیدا کرده‌است و مسلماً هم جزء العباده عبادت است، پس این نهی دلالت بر فساد دارد، یعنی اگر کسی سور عظام را در نماز خواند، این سوره‌اش باطل است. حال آیا فساد جزء به کل هم سرایت می‌کند یا نه؟ فرموده‌اند: اگر اکتفاء به همین داشته باشد، یعنی فقط سوره عظیمه را بیاورد و سوره دیگری در نماز نیاورد، این نماز باطل است، اما اگر اکتفاء به این سوره نکرد و سوره دیگری را هم در نمازش آورد، این نمازش صحیح است. که باز برمی‌گردیم.

قسم سوم این است که، نهی به شرطی از شرائط عبادت تعلق پیدا کند. این شرط دو نوع است، بعضی از شرائط خودشان هم عبادی هستند، مثل وضو که عنوان عبادی برای صلاه دارد و در بعضی از شرائط، خود آن شرط عنوان عبادی ندارد، مثل تستر در حال صلاه.

فرموده‌اند: در جایی که شرط عنوان عبادی دارد، مثلاً اگر مولا از وضو با آب غصبی نهی کرد و شخص هم با آب غصبی وضو گرفت و نماز خواند، اینجا شرط باطل است، فساد شرط هم به مشروط سرایت می‌کند، پس مشروط هم باطل می‌شود. اما اگر این شرط عنوان شرط عبادی ندارد، مثل تستر، اینجا فساد شرط به مشروط سرایت نمی‌کند.

قسمت چهارم این است که، نهی به وصفی از اوصاف عبادت تعلق پیدا کند و آن وصف هم وصف ملازم باشد، مثل اینکه مولا در نماز ظهر از جهر به قرائت نهی کند و این جهر صفتی است برای قرائت که، انفکاکش هم از آن امکان ندارد.

در نتیجه اگر نهی به صفتی تعلق پیدا کند، خود موصوف هم منهی عنه می‌شود و این بازگشتش به نهی از جزء است. اگر گفتیم: نهی از جهر به قرائت شده، جهر هم «صفت ملازمه للموصوف»، پس این نهی از صفت در حقیقت نهی از خود موصوف است. نهی از وصف ملازم، بازگشتش به نهی از جزء و یکی از اجزاء عبادت است و همان حکم را دارد.

قسم پنجم نهی به وصفی از اوصاف تعلق پیدا می‌کند، اما آن صفت، صفت غیر ملازم است، مثل همین مسئله غصبیت برای مکان مصلي که، یک وصف ملازم نیست و همان بحث امتناع و اجتماع در آن مطرح می‌شود.

بعد فرموده‌اند: نهی که به خود عبادت، به واسطه يك جزء یا شرط تعلق پیدا می‌کند، این واسطه دو نوع است؛ یا واسطه در ثبوت است و یا واسطه در عروض. در جایی که نهی به عبادت به واسطه جزء من الاجزاء تعلق پیدا می‌کند و این جزء واسطه در ثبوت دارد، حقیقتاً خود عبادت مورد نهی واقع شده، اما جایی که واسطه، واسطه در عروض است، حقیقتاً خود عبادت مورد نهی واقع نشده، بلکه آن جزء یا شرط یا مانع، حقیقتاً مورد نهی واقع شده، اگر هم به واسطه آنها می‌گوییم: عبادت مورد نهی قرار می‌گیرد، این مجازی و تصامحی است.

واسطه در عروض مثل کسی که جالس سفینه است، وقتی می‌گوییم که: این جالس متحرک است، حرکت در حقیقت عارض بر خود سفینه می‌شود، اگر بگوییم: کسی که جالس در این سفینه است حرکت می‌کند، این بالعرض هست و حقیقتاً خود سفینه در حال حرکت است.

در موردی که نهی به عبادت، به واسطه جزء یا شرطی باشد که، عنوان واسطه در عروض دارد، اینجا در حقیقت خود عبادت مورد نهی قرار نگرفته، مثلاً اگر در باب غصب گفتیم: به واسطه غصب، این عبادت هم منهی عنه است، پس عبادت حقیقتاً منهی عنه نیست و آنچه که نهی به آن تعلق دارد، غصب است.

### اشکال مرحوم اصفهانی(ره) به اصل این تقسیم

در اینجا باید مطالب و اموری مورد بحث قرار گیرد. امر اول که در کلمات مرحوم اصفهانی(ره) آمده این است که، اصلاً اساسی برای این تقسیم وجود ندارد. چه لزومی داشت که مرحوم آخوند(ره) در این بحث که، آیا نهی در عبادت موجب فساد است یا نه؟ این تقسیم را بیان کند؟

برای این تقسیم هیچ وجهی وجود ندارد، چون وقتی که بعداً اثبات می‌کنیم که، نهی در عبادت موجب فساد است، فرقی نمی‌کند که خود عبادت یا جزء یا شرط عبادت باشد، همه از نظر عبادی بودن فرقی بینشان نیست، یعنی در محل نزاع نمی‌گوییم که: اگر مجموع عبادتی متعلق نهی واقع شد، آیا دلالت بر فساد می‌کند یا نه؟ بلکه اگر چیزی عبادت است، چه کل و چه جزء، عبادت است.

وقتی به عبادتی نهی تعلق پیدا کرد، فرقی نمی‌کند که مجموع، جزء یا شرط باشد. بنابراین ایشان فرموده‌اند که: اصلاً اساسی برای این تقسیم وجود ندارد.

بله در اینجا که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند که: جایی که نهی به جزء تعلق پیدا می‌کند، اگر جزء فاسد شد، کل هم فاسد می‌شود یا نه؟ فرموده‌اند: این که اگر شرط فاسد شد، مشروط هم فاسد می‌شود، يك بحثی است که در فقه باید مطرح شود و ارتباطی به علم اصول و بحث اصولی ندارد.

### دفاع از مرحوم محقق خراسانی(ره) در برابر این اشکال

این بیان مرحوم اصفهانی(ره) و اشکال ایشان، تقریباً مورد پذیرش خیلی از بزرگان قرار گرفته‌است، همچنین والد بزرگوار ما(حفظه الله) در بحث اصولشان، این بیان را پذیرفتند، برخی دیگر از بزرگان هم، این نظریه را دارند.

لکن در دفاع از مرحوم محقق خراسانی(ره)، این نکته را می‌توانیم عرض کنیم که، در همین بحث نهی از شيء دلالت بر فساد دارد یا نه، یا بحث قبلی که بحث اجتماع امر و نهی بود، یکی از مقدمات این بود که، فرقی بین امر نفسی و غیری و بین نهی نفسی و غیری نیست، اینجا هم همینطور است.

اگر نهی به مجموع يك عبادت تعلق پیدا کند، این نهی عنوان نهی نفسی دارد، اما اگر نهی به جزئی از اجزاء عبادت تعلق پیدا کرد، این نهی، نهی غیری می‌شود و دیگر عنوان نهی نفسی را ندارد. اگر نهی به شرطی از شرائط تعلق پیدا کرد، این نهی، باز نهی غیری می‌شود.

اگر کسی که می‌خواهد وارد این بحث شود که، نهی در عبادات آیا دلالت بر فساد دارد یا نه؟ شما می‌گویید که، آیا این نهی، نهی

نفسی است یا غیری؟

اگر یادتان باشد، در یکی از مقدمات این بحث هم، این مسئله مورد بحث واقع شد و گفتند که: شاهد اینکه نهی غیری داخل در محل نزاع هست این است که، در بحث «امر به شیء مقتضی نهی از ضد»، آن نهی، نهی غیری است و آن را ثمره برای بحث امر به شیء قرار داده‌اند. لذا ما می‌توانیم از راه نفسی و غیری بودن این را بیان کنیم.

ثانیاً اصلاً با قطع نظر از نفسی و غیری، وقتی در شریعت نهی، گاهی اوقات به کل عبادت تعلق پیدا می‌کند، مثل «دعی الصلاه ایام اقراءك»، شارع زن حائض را از صلاه نهی می‌کند و گاهی به جزء تعلق پیدا می‌کند، مثل نهی از سور عظام در صلاه، باید متعرض آن شویم که در این نزاع بین این اقسام فرقی وجود ندارد، یعنی هر چیزی که عنوان عبادی دارد، می‌خواهد کل باشد، یا جزء، یا شرط و یا وصف، داخل در محل نزاع هست. لذا به نظر می‌رسد که این اشکال، اشکال واردی نیست، خصوصاً با خصوصیات بعدی که بیان می‌کنیم که، در بعضی از این اقسام اختلافاتی هم وجود دارد.

### اشکال و جواب دیگری بر آخوند(ره) در باره «جزء العباده، عبادت»

امر دومی که اینجا باید مورد بحث قرار گیرد این است که، از عبارت مرحوم آخوند(ره) استفاده می‌شود که، «جزء العباده، عبادت»، به نحو مطلق فرموده‌اند که: هر چیزی که جزء العباده است، عنوان عبادیت دارد.

به عبارت اخری، به شرط که رسیده، فرموده‌اند: این شرط گاهی عنوان عبادی دارد و گاهی عنوان غیر عبادی، اما به جزء که رسیده‌اند، از عبارتشان استفاده می‌شود که، جزء العباده را عبادت می‌دانند مطلقاً.

در اینجا هم بر مرحوم آخوند(ره)، نسبت به این بیان اشکال شده و در اشکال این طور بیان شده که، گاهی اوقات جزء العباده داریم، در حالیکه عنوان عبادت ندارد، مثلاً تقید صلاه به طهارت، که «تقید جزء و القید خارجی»، خود طهارت امری عبادی است، اما تقید صلاه به طهارت، با اینکه عنوان جزئیت دارد، اما عنوان عبادی ندارد.

جواب این هم روشن است که، مقصود از این جزء، یعنی اجزاء مرکب که، در عالم خارج موجود است. تقید عنوان جزء دارد، اما جزء عقلی است، عقل می‌گوید: «تقید جزء و القید خارجی». لذا این کبرای کلی که مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند، کبرای درستی است که «جزء العباده عبادت مطلقاً»، منتهی مقصود از این جزء، «ما یسمی عند العرف بجزء» است و اجزاء عقلی که عقل عند التحلیل آن را جزء می‌داند، مقصود مرحوم آخوند نیست.

بنابراین این اشکال هم به ایشان وارد نمی‌شود، تا امر سوم که، نظریه دقیقی هم مرحوم نائینی(ره) در مخالفت با مرحوم آخوند(ره) دارد، که ان شاء الله آن را ببینید تا فردا عرض کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين